

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده علوم سیاسی، اجتماعی و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: علوم اجتماعی

عنوان:

بررسی انتقادی مکتب تضاد از منظر حکمت صدرایی

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین دکتر حمید پارسانیا

استاد مشاور:

حجة الاسلام و المسلمین دکتر کریم خان محمدی

نگارش:

محمد کاظم کریمی

شهریور ۱۳۸۹

تقدیم

با سپاس و استعانت از ذات احدیت جل‌شأنه که سلسله‌جنبان عالم هستی است و جمله کائنات از فیض وجود او هستی، و از نور بی‌انتهای او روشنی می‌گیرند. بزرگ معبودی که بر مؤمنان منت نهاد تا با نام او دل‌های بی‌قرارشان، آرامش گیرد.

سلام و صلوات بی‌منتهای الهی بر سید کائنات و فخر انبیاء، محمد مصطفی (ص) و اهل‌بیت پاک و مطهرش، ائمه معصومین علیهم‌السلام که نور وجودشان زینت آسمان و زمین و منبع هدایت مخلوقات قرار داده شده است.

درود و رحمت بی‌پایان خداوند بر روح ملکوتی تبیین‌گر معارف زلال الهی، صدرالمتألهین شیرازی (ره) که ثمره تلاش و همّت او، مشعل پرفروغ و راهنمای جویندگان معرفت ناب اسلامی گردیده است. بضاعت ناچیزمان، تقدیم همّت والایش.

سیاس گزاری

بدون شک به سامان رسیدن این اثر، حاصل زحمات اساتید راهنما و مشاور حجج الاسلام و المسلمین آقایان دکتر حمید پارسانیا و دکتر کریم خان محمدی است که به حق راهنمایی‌ها و مشاوره‌های ایشان، سختی‌های تحقیق را آسان ساخت و جهت‌دهی کلی آن را ترسیم کرد، به ویژه جناب حجة الاسلام و المسلمین پارسانیا که پیشنهاد اولیه طرح نیز از سوی جناب ایشان بوده است و عنایت بی‌دریغ‌شان در مطالعه تمامی متن در پایان و دقت نظرهای عالمانه و راهنمایی‌های اساسی ایشان در رفع نقایص آن، برای این جانب بسیار مغتنم بوده است. بدین ترتیب، از عمری که صرف آن گردید، احساس شغف می‌کنم و از ایزد منان برای ایشان آرزوی توفیق و عزت دارم.

علاوه بر این، باید اعتراف کرد غنا و سامان فعلی اثر، مرهون مساعدت، مشاوره و هم‌فکری جمعی از اساتید و سروران عزیز و عالی‌قدر است که قطعاً بدون بذل آن مساعدت‌ها و هم‌فکری‌ها، چنین سامانی برای این تحقیق امکان‌پذیر نبود. بدیهی است مساعدت این عزیزان در حد مشاوره‌های اولیه بوده است و ضعف‌ها و کاستی‌های آن به عهده این جانب است. ضمن تقدیر فراوان از همه آن عزیزان و آرزوی توفیقات روزافزون برای تک‌تک‌شان، تلاش برخی از آنان برجسته بوده است و برخورد لازم می‌دانم از آنان در این جا به نیکی یاد کنم.

حجج اسلام و المسلمین: محمدتقی سبحانی، مهدی علی‌زاده، محمدحسین پوریانی، حسن خیری و حسین

دیبا.

از خدای متعال برای همه این عزیزان، دوام توفیق و عزت دنیا و آخرت مسألت دارم.

چکیده

اندیشه صدرالمآلهین شیرازی بعد از حدود چهار قرن که از ارائه آن می‌گذرد، همچنان دارای ظرفیت‌ها و زوایای پنهانی است که به باور اکثر اندیشمندان بی‌غرض، توان پاسخ‌گویی به مسایل و ابهامات اندیشه معاصر را دارد و خلاء آن تاکنون پر نشده است. مکتب تضاد، علی‌رغم دیدگاه‌های متعدد و مختلفی که ذیل آن قرار دارد، دارای تأثیرگذاری عمیق و گاه پنهان بر اندیشه معاصر می‌باشد. صدرالمآلهین با پرده برداشتن از اصالت وجود، ابتکار عمل منحصر به فرد خود را در مواجهه با رقیبان در عرصه‌ی اندیشه فلسفی به نمایش گذاشت و با کشف حرکت جوهری ثابت کرد که نه فقط برای حل مشکلات فلاسفه گذشته طرح دارد، بلکه خیال آیندگان را نیز برای مقابله با بحران‌های پیش‌رو راحت کرد. ایشان علاوه بر این که حرکت در طبیعت را بر بنیاد درستی قرار داد، بر هدف‌مندی آن نیز صحنه گذاشت. در مقابل، مکتب تضاد با تمسک به دیالکتیک و ترکیب آن با ماتریالیسم، در نهایت از این ایده سر برآورد که طبیعت و حرکت‌های آن را فاقد غایت بداند و انسان را مقهور طبیعت و محیط پیرامونش جلوه دهد. در اجرای این تحقیق که به منظور نقد و بررسی مکتب تضاد از مرئی و منظر اندیشه‌های ملاصدرا انجام پذیرفته، از دو روش توصیف و مقایسه بهره گرفته شده است. برای این منظور، با استفاده از روش توصیف ابتدا به معرفی مکتب تضاد و به دنبال آن معرفی اندیشه‌ها و انظار ملاصدرا پرداخته شده و در فصل پایان، به کمک روش مقایسه و تطبیق، عمده‌ترین نقدهای وارد بر دیدگاه‌های تضاد، از منظر حکمت صدرایی در حد ظرفیت این مطالعه، ارائه شده است.

واژگان کلیدی: حکمت صدرایی، اصالت وجود، حرکت جوهری، نفس و بدن، جامعه آرمانی، تضاد، دیالکتیک، ماتریالیسم، فلسفه تاریخ، از خودبیگانگی.

فهرست مطالب

| | |
|---------------------------|----|
| فصل اول: | ۱ |
| کلیات | ۱ |
| مقدمه | ۲ |
| هستی شناسی | ۳ |
| معرفت شناسی | ۳ |
| انسان شناسی | ۴ |
| روش شناسی | ۴ |
| بیان مسأله | ۵ |
| اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق | ۷ |
| اهداف پژوهش | ۷ |
| پیشینه پژوهش | ۷ |
| سؤال اصلی پژوهش | ۸ |
| سوالات فرعی پژوهش | ۸ |
| مفاهیم اساسی | ۸ |
| روش پژوهش | ۱۱ |
| سازمان دهی پژوهش | ۱۱ |
| مشکلات و موانع تحقیق | ۱۲ |
| فصل دوم: | ۱۳ |
| بررسی مکتب تضاد | ۱۳ |

| | |
|------------------------------|----|
| مقدمه | ۱۴ |
| مفهوم شناسی تضاد | ۱۴ |
| اندیشه تضاد | ۱۹ |
| مبادی معرفتی مکتب تضاد | ۲۱ |
| هستی شناسی | ۲۱ |
| معرفت شناسی | ۲۲ |
| انسان شناسی | ۲۲ |
| روش شناسی | ۲۳ |
| اصول دیالکتیک | ۲۴ |
| ماتریالیست | ۲۶ |
| رابطه ماتریالیسم و دیالکتیک | ۲۸ |
| سایر نظریه‌ها | ۲۸ |
| ماتریالیسم تاریخی | ۲۹ |
| نسبیت حقیقت | ۳۰ |
| از خودبیگانگی | ۳۰ |
| بنیان گذاران | ۳۳ |
| الف- صاحب نظران غیر مارکسیست | ۳۳ |
| ۱. گئورگ هگل | ۳۳ |
| هستی شناسی هگل | ۳۴ |
| معرفت شناسی هگل | ۳۵ |
| روش شناسی هگل | ۳۶ |
| دلیل جهان | ۳۷ |
| خدا از نگاه هگل | ۳۸ |
| ۲. ابن خلدون | ۳۹ |

| | | | |
|-------|------------------------|-------|----|
| | ۳. گئورک زیمیل | | ۴۰ |
| | جامعه شناسی صوری | | ۴۲ |
| | ۴. سی‌رایت میلز | | ۴۳ |
| | تغییر ساختار طبقاتی | | ۴۳ |
| | نخبگان قدرت | | ۴۴ |
| | ب- صاحب‌نظران مارکسیست | | ۴۵ |
| | ۱. کارل مارکس | | ۴۵ |
| | ماهیت نظریه مارکس | | ۴۶ |
| | طبقات اجتماعی | | ۴۷ |
| | خدا از نگاه مارکس | | ۴۸ |
| | تأثیر و تأثرات فکری | | ۴۸ |
| | وابستگی فکری مارکسیسم | | ۵۱ |
| | مارکسیسم هگلی | | ۵۱ |
| | گئورک لوکاج | | ۵۲ |
| | آنتونیو گرامشی | | ۵۳ |
| | مارکسیسم ساختاری | | ۵۴ |
| | لویی آلتوسر | | ۵۵ |
| | مکتب فرانکفورت | | ۵۶ |
| | هورکهایمر | | ۵۸ |
| | آدورنو | | ۵۹ |
| | مارکوزه | | ۶۰ |
| | هابرماس | | ۶۳ |
| | مارکسیسم جدید | | ۶۶ |
| | دارندورف | | ۶۶ |
| | لوییس کوزر | | ۶۸ |
| | نقد صاحب‌نظران | | ۶۹ |

| | |
|----|---|
| ۶۹ | حقیقت نسبی |
| ۷۰ | هماندسازی جهان اجتماعی با جهان طبیعی |
| ۷۰ | تأکید بر الزامات ساختاری و نفی اراده انسانی |
| ۷۱ | نگاه ایدئولوژیک به دین |
| ۷۱ | اصول دیالکتیک |
| ۷۲ | جامعیت اجتماعی |
| ۷۲ | عدم تحقق پیش بینی‌ها |
| ۷۳ | زمینه‌های فکری |
| ۷۴ | نقاط قوت |
| ۷۵ | فصل سوم: |
| ۷۵ | بررسی اندیشه صدرالمتألهین |
| ۷۶ | مقدمه |
| ۷۷ | ویژگی های حکمت صدرایی |
| ۷۹ | مبادی معرفتی اندیشه صدرالمتألهین |
| ۷۹ | هستی شناسی |
| ۸۰ | اصالت وجود |
| ۸۱ | بدهت وجود |
| ۸۲ | وحدت وجود |
| ۸۲ | تشکیک وجود |
| ۸۶ | معرفت شناسی |
| ۸۸ | انسان شناسی |
| ۹۰ | رابطه نفس و بدن |
| ۹۲ | روش شناسی |
| ۹۴ | اصالت وجود و جامعه |

| | |
|-----|-------------------------------------|
| ۱۰۰ | جامعه آرمانی ملاصدرا |
| ۱۰۳ | انواع جامعه |
| ۱۰۵ | ویژگی مدینه فاضله |
| ۱۰۵ | ویژگی مدینه ناقصه |
| ۱۰۶ | ویژگی رییس مدینه فاضله |
| ۱۰۶ | مراتب نیازها |
| ۱۰۹ | فصل چهارم: |
| ۱۰۹ | نقد مکتب تضاد از دیدگاه حکمت صدرایی |
| ۱۱۰ | اشاره |
| ۱۱۱ | روش‌های نقد |
| ۱۱۲ | بخش اول: نقدهای مبنایی |
| ۱۱۲ | ۱. هستی‌شناسی |
| ۱۱۴ | ۲. معرفت‌شناسی |
| ۱۱۵ | ۳. انسان‌شناسی |
| ۱۱۵ | ۴. روش‌شناسی |
| ۱۱۶ | بخش دوم: نقدهای بنایی |
| ۱۱۶ | ۱. مفهوم تضاد |
| ۱۱۷ | ۲. تضاد و حرکت |
| ۱۱۸ | ۳. حرکت جوهری و دیالکتیک |
| ۱۱۹ | ۴. فقدان موضوع حرکت |
| ۱۱۹ | ۵. متافیزیک و دیالکتیک |
| ۱۲۰ | ۶. اصالت اقتصاد |

۷. جبر تاریخی..... ۱۲۱
۸. از خود بیگانگی..... ۱۲۲
۹. خودآگاهی..... ۱۲۲
۱۰. تفسیر واحد برای جوامع..... ۱۲۳
۱۱. اصل علیت..... ۱۲۵
۱۲. اصول دیالکتیک..... ۱۲۵
۱۳. ماتریالیسم تاریخی..... ۱۲۶
- بررسی و ارزیابی..... ۱۲۷
- فقدان حکمت عملی..... ۱۲۷
- خلاً نظام مفاهیم..... ۱۲۸
- نتیجه‌گیری..... ۱۲۹
- منابع و مآخذ..... ۱۴۹

فصل اول:

کلیات

(مقدمه، طرح مسأله، هدف و ضرورت، سؤال‌های تحقیق، روش تحقیق و...)

مقدمه

پی بردن هر چه بیشتر انسان‌ها به ذخایر عقل بشری در دوره معاصر، زمینه را برای بروز و ظهور مکاتب فکری مختلف در عرصه اندیشه اجتماعی فراهم ساخته است. وجود مکاتب فکری گوناگون، صرف نظر برخی آسیب‌ها، این فرصت را در اختیار صاحبان فکر قرار می‌دهد تا با واکاوی زوایای پیدا و پنهان آنها و به مدد عقل سلیم و استفاده از ابزار تطبیق و مقایسه، امکان دستیابی به اندیشه‌ها و اطلاعات معتبر برای-شان فراهم گردد.

مکتب تضاد صرف نظر از پیشینه فلسفی آن، در ابتدای شکل‌گیری‌اش در دوره معاصر با توجه به نوع آموزه‌ها و ایده‌هایی که مطرح کرده بود، دارای تأثیرگذاری گسترده‌ای در اندیشه اجتماعی بوده است، به گونه‌ای که بخش‌های وسیعی از جامعه معاصر را به خود مشغول ساخته بود. به همین جهت شناخت زمینه‌های معرفتی و وجودی آن امری اساسی در معرفی و نقد آن به شمار می‌رود. در مقابل، مکتب فکری صدرالمآلهین شیرازی که به حکمت متعالیه شهرت دارد و بالغ بر چهارصد سال از تأسیس آن می‌گذرد، مؤثرترین و جامع‌ترین مکتب فکری در اندیشه فلسفی مسلمین به شمار می‌رود که ضمن دارا بودن همه نقاط قوت مکاتب فلسفی پیش از خود، عمده مشکلات و ابهامات آنها را نیز حل کرده است و از این جهت از وجوه امتیاز چشم‌گیری برخوردار است. به همین جهت پرداختن به زوایای مختلف اندیشه ایشان به ویژه ظرفیت‌های اجتماعی آن، دارای اهمیت قابل توجهی است تا از این طریق زمینه برای شناخت توانایی‌های آن، به خصوص ظرفیت‌هایی که در نقد اندیشه‌ها و تفکرات موجود دارد، بیش از پیش عیان گردد.

چنین به نظر می‌رسد که برای شناخت و تحلیل درست یک نظریه یا مکتب، قبل از هر چیز، می‌بایست نسبت به شناخت مبانی معرفتی و روش‌شناختی آن مبادرت ورزید. مبانی معرفتی شامل هستی‌شناسی،

معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی آن نظریه و مکتب است که به نوعی، بخش‌هایی از فرایندها را و تنها با فهم و تحلیل درست آنها، می‌توان انتظار داشت، فهم درستی در این باره حاصل گردیده است.

هستی‌شناسی^۱

منظور از هستی‌شناسی، آگاهی از منظر و رویکرد ما نسبت به جهان پیرامون است. آیا جهان دارای نظام پیوسته است یا بین اجزا و عناصر آن ارتباط و پیوستگی وجود ندارد؟ آیا ارتباط اجزا و عناصر جهان از قبل تعیین شده است یا این که خودشان در ایجاد آن ایفای نقش می‌کنند؟ به صورت خاص‌تر، آیا هستی‌های اجتماعی خارج از وجود فرد هستند و خود را بر فرد تحمیل می‌کنند، یا اینکه محصول ذهن بشر هستند و فرد امکان دخل و تصرف و تغییر آنها را دارد؟ آیا هستی محصول فیض خالق است یا مقهور ماده و طبیعت؟

بدین ترتیب، هستی‌شناسی عبارت است از نوع نگاه، برداشت و منظر ما به جهان هستی و اشیا و موجودات آن و از این رو، بسته به نوع هستی‌شناسی ما، نوع مکتب و نظریه ما نیز متفاوت خواهد بود.

معرفت‌شناسی^۲

شناخت ما نسبت به جهان هستی چگونه حاصل می‌شود. منابع شناخت کدام است، آیا تنها راه شناخت را حسّ و تجربه می‌دانیم یا عقل، یا شهود و یا وحی، یا همه این‌ها و یا تلفیقی از آنها را معتبر می‌دانیم؟ آیا در نحوه حصول شناخت، تنها دانش حصولی را معتبر می‌دانیم یا از دانش حضوری نیز بهره می‌بریم؟ آیا حصول علم و دانش را تنها مبتنی بر حسّ و تجربه می‌پذیریم یا دیگر روش‌های شناخت را نیز معتبر می‌دانیم؟ روش درست فهم و کسب علم کدام است؟ معیار تشخیص فهم درست از غلط کدام است؟ آیا فهم بشری مطلق است یا نسبی؟

بنابراین، معرفت‌شناسی رویکرد ما نسبت به چگونگی حصول شناخت از محیط پیرامون و موجودات جهان هستی است. در این صورت، هر نوع نگاه به دانش و معرفت، در تولید نظریه‌ها و مکاتب مختلف تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، هر معرفت‌شناسی، نظریه و مکتب مناسب خود را طلب می‌کند.

^۱ Ontology
^۲ Epistemology

نگاه ما به انسان چگونه است، آیا انسان موجودی صاحب اراده و مختار است یا تابع جبر محیط و شرایط اجتماعی خود است؟ آیا انسان خالق محیط خود است و می‌تواند آن را به کنترل خود در بیاورد یا اینکه خود عنصری منفعل و کنترل شده توسط دیگر عناصر محیط پیرامون است؟ آیا انسان خلیفه‌الله و نماینده خداوند در زمین است و زندگی و مرگش دارای هدف و غایت است، یا فاقد هر گونه غایت و هدف در نظر گرفته می‌شود؟ به هر حال، نوع نظریه و مکتب، ارتباط تام با نوع نگاه به انسان دارد و در هر صورت، شکل‌گیری و گستره آن را متأثر خواهد ساخت.

روش شناسی^۴

روش‌شناسی شناخت روش‌های دست‌یابی و تولید دانش است. آیا بر روش‌های کمی‌گرا بیشتر تأکید می‌شود یا روش‌های کیفیت‌گرا؟ آیا به روش‌های ذهنی بیشتر توجه می‌شود یا روش‌های عینی؟ آیا مبنا روش قیاسی است یا روش استقرایی یا هر دو؟ آیا در تحلیل پدیده‌های اجتماعی به اقتضائات حاکم بر جهان اجتماعی توجه می‌شود یا آنکه همانند جهان طبیعی با آنها برخورد می‌شود و احکام آنها یکسان در نظر گرفته می‌شود؟

بدیهی است روش‌شناسی‌ها ارتباط تام با نوع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دارند و بسته به نوع هستی‌شناسی یا معرفت‌شناسی، روش‌شناسی ویژه آن را خواهیم داشت و به دو دسته بنیادی و کاربردی تقسیم می‌شوند. روش‌شناسی بنیادی که در این‌جا مورد نظر است، شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش در عرصه معرفت بشری است و در واقع مسیر و مبادی معرفت را مشخص می‌کند. اما روش‌شناسی کاربردی، شناخت و تحلیل روش‌ها و تکنیک‌های مناسب برای حل مسأله هستند.

«برای نمونه، منطق صوری، یک روش‌شناسی عام و گسترده‌ای است که از مبنای فلسفی و معرفت‌شناختی حکمت مشاء استفاده می‌کند. منطق دیالکتیکی هگل، نوع دیگری از روش‌شناسی عام است که از مبنای فلسفی او بهره می‌برد. این منطق، در رشته‌های مختلف علمی، هم نظریات مناسب با خود را به دنبال می‌آورد، و هم روش‌های خاصی را که در ذیل روش‌شناسی عام آن قرار می‌گیرد، تولید می‌کند. منطق علمی

^۳ Anthropology

^۴ Methodology

بیکن، یک روش‌شناسی عام علمی است که از مبنای معرفت‌شناختی او که حس‌گرایی است، بهره می‌برد... هر یک از روش‌های مزبور، الزامات بعدی را در سطوح و لایه‌های جزئی و خاص و هم چنین توصیه‌های سازگار با خود را نیز به ارمغان می‌آورند.^۵

علاوه بر این، برای مطالعه جامع یک مکتب، شناخت نظریه اصلی آن - که مبنای تحلیل کلی آن است - نظریه‌های کاربردی - که گزینه‌های پیشنهادی برای چاره‌جویی در مواجهه با موضوعات و مسایل است - تأثیر و تأثرات فکری (زمینه‌های فکری) و هم چنین زمینه‌های وجودی آن ضروری است.

بیان مسأله

ظهور و بروز مکاتب علمی و فلسفی در مغرب زمین طی سده‌های اخیر، و جریان پیدا کردن آنها به عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی و سیاسی، در شکل‌گیری نظام باورها و رفتارهای انسان معاصر نقش مؤثری داشته است. بدیهی است آنچه امروزه با عناوین دموکراسی، مدرنیته، سرمایه‌داری، جامعه مدنی، پلورالیسم، سکولاریسم و نظایر آن فضای علمی و فکری جامعه معاصر را فرا گرفته است، ریشه در نحله‌ها و مکاتب علمی و فکری نظیر پوزیتیویسم، پرگماتیسم، مارکسیسم، فونکسیونالیسم، فمینیسم و نظایر آن دارد که طی سده‌های اخیر در حیات فکری و اجتماعی جامعه معاصر ظهور و بروز پیدا کرده است.

مکاتب فکری مسلمین، علی‌رغم قوت و ظرفیت بالایی که در پاسخ‌گویی به نیازهای فکری جامعه معاصر دارند، اما از یک‌سو، به دلیل عدم پردازش کافی در معرفی و ارائه ابعاد و زوایای مختلف آنها، و از سوی دیگر، به خاطر نداشتن نظام امتدادپذیری به عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی و سیاسی، نتوانستند در جایگاه واقعی خود قرار گیرند. هرچند نباید از نقش اختلال‌های موجود در نظام‌های معرفتی امروزی، در نادیده گرفتن استعدادها و اجتماعی آنها غفلت ورزید.

مکتب تضاد که پشتوانه معرفتی‌اش، دیالکتیک هگل و اقتصاد سیاسی قرن نوزده انگلستان، هستی‌شناسی‌اش، مادی‌اندیشی فویرباخ و انسان‌شناسی‌اش، مردم‌شناسی فلسفی می‌باشد، از یک سو، طبیعت را واقعیت اولیه و اندیشه را واقعیت ثانویه می‌پندارد و به همین خاطر به انکار ابعاد فوق طبیعی می‌پردازد، و از سوی دیگر، انسان را مولد و خالق جهان می‌شمارد و درمان همه مشکلات‌اش را در همین جهان

^۵ حمید پارسانیا، روش‌شناسی و اندیشه سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳، سرمقاله.

جست و جو می‌کند، و به همین خاطر، چیزی جز حیرت و سردرگمی برای انسان مدرن به ارمغان نیاورد و جز این هم انتظار دیگری از آن نمی‌رفت، چرا که قبله آمال خود را در دوری گزیدن از هستی مطلق قرار داد تا در فقدان آن، از نیستی سر در بیاورد.

امروزه مکتب تضاد علاوه بر این که دغدغه ذهنی اکثر اندیشمندان اجتماعی به‌شمار می‌رود و می‌بایست موضع خود را نسبت به آن تعریف کنند، با وجود این، هنوز لایه‌هایی از اندیشمندان که در تبیین دیدگاه-های خود از مبانی فکری آن الهام می‌گیرند، اندک نیستند. این مکتب که طلایه‌دار اصلی آن در دوره معاصر «کارل مارکس» می‌باشد، تاریخ جوامع را محصول تعارض و نبرد دائمی طبقات حاکم و محکوم یا فرادست و فرودست برای رسیدن به منافع خود می‌داند که در جریان این مبارزه، طبقه فرودست طی یک سیر تاریخی، درصدد براندازی طبقه حاکم، و ایجاد جامعه مطلوب، یعنی «جامعه بی‌طبقه» که در آن «ستم‌کش» و «ستم‌کن» وجود ندارد، برخواهد آمد. از این دیدگاه، نه انتقاد، بلکه انقلاب نیروی محرک تاریخ است که پس از ایجاد اندیشه انقلاب در طبقه انقلابی، به وقوع خواهد پیوست.

از سوی دیگر، ضرورت امتداد فلسفه و اندیشه دینی در حیات اجتماعی و سیاسی جامعه امروز، مستلزم بازنگری در مکاتب موجود و پاسخ به ابهام‌ها و شبهات ایجاد شده توسط آن‌ها و نیز ارائه راه‌حل‌های جایگزین متناسب با مبانی اندیشه دینی است. تأمل در عناصر تشکیل‌دهنده نظام فلسفی ملاصدرا و نحوه ترکیب و تحلیل آنها مؤید این معناست که ملاصدرا «حقیقت» را مقصد واحدی می‌داند که از سه طریق وحی (قرآن)، تحلیل عقلی (برهان) و تهذیب نفس (عرفان) می‌توان به آن دست یافت، و ابتکار عمل او این بود که با ترکیب این سه و دفع ناسازگاری‌های ظاهری آنها، راه را برای رسیدن به حقیقت، تسهیل ساخته است.

نظریه حرکت جوهری صدرالمتهلین، نه تنها جلوه خاص فلسفی و علمی به حوادث جهان می‌بخشد، بلکه حقیقت تاریخ و مسأله مکانیسم تاریخ و تغییرات طبیعی و اجتماعی را نیز روشن می‌سازد و چگونگی وجود موجودات طبیعی، که بنابر این نظریه مجموعه منظمی از حوادث متصل هستند، و ارتباط آن با تاریخ یا سیر تکاملی روح و عقل - که هگل از اثبات آن عاجز ماند - به شکل فلسفی اثبات می‌کند. بر این اساس، به نظر می‌رسد، اندیشه فلسفی ملاصدرا، به‌ویژه در مباحث حرکت جوهری، دارای ظرفیت پرمایه‌ای در نقد و تحلیل اندیشه‌های فلسفی مکتب تضاد است، تا ضعف‌های معرفتی این مکتب بیش از پیش آشکار گردد.

اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق

با وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام مبتنی بر آموزه‌ها و مبانی دینی، ضرورت توجه به ذخایر علمی اسلامی و بازخوانی اندیشه متفکران دینی، به منظور پایه‌ریزی جامعه اسلامی، ضرورت دوچندانی یافته است. اندیشه ملاصدرا به دلیل مبتنی بودن بر منابع ناب معرفتی، از اتقان و جامعیت هر چه تمام‌تری در مواجهه با اندیشه‌های رقیب برخوردار است، و لذا شایستگی صدرنشینی و الگو قرار گرفتن برای بازسازی و ابتدای جامعه دینی و جهان معاصر را دارد، که متأسفانه از این منظر کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اهداف پژوهش

۱- تبیین و معرفی غنای درونی اندیشه دینی و واکاوی زوایای پنهان آن با تأکید بر اندیشه صدرالمآلهین

۲- نقد و تحلیل مبانی فکری مکتب تضاد

۳- برجسته ساختن قوت‌های درونی اندیشه اسلامی در مواجهه با اندیشه‌های غیر اسلامی

پیشینه پژوهش

مکتب تضاد از منظر هگلی و قرائت مارکسیستی، از زمان ظهور تاکنون مورد نقدهای جدی صاحب نظران در حوزه‌های مختلف فکری قرار گرفته است. اولین بررسی انتقادی این مکتب از سوی ماکس وبر صورت گرفت. ماکس وبر، به نقش عوامل غیراقتصادی به خصوص ارزش‌های مذهبی در شکل‌گیری تمدن مدرن اصرار می‌ورزید، و نیز نیروی محرک تکامل مدرن را عقلانی شدن می‌دانست. پس از وبر، انتقادهای جدی‌تری از سوی صاحب نظران مکتب انتقادی (فرانکفورت) به مکتب تضاد به خصوص مارکسیست وارد شد.

اما در حوزه اندیشه اسلامی، اولین نقدها به این مکتب به شکل برهانی از سوی علامه طباطبایی (ره) ارائه گردید که در قالب کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، با تعلیقات و توضیحات شهید مرتضی مطهری (ره) منتشر گردید. از آن جا که موضوع مارکسیسم از دغدغه‌های جدی شهید مطهری بود، پس از آن، نقدهای ایشان به این مکتب در قالب کتاب‌های نقدی بر مارکسیسم، علل گرایش به مادی‌گری، فلسفه تاریخ، مقالات فلسفی و... انتشار یافت. با وجود این، تاکنون تحقیق مستقلی در نقد اندیشه‌های مکتب تضاد بر اساس آراء و انظار صدرالمآلهین، صورت نگرفته است.

سؤال اصلی پژوهش

از منظر حکمت صدرایی، نقدهای اساسی مکتب تضاد کدام است؟

سؤالات فرعی پژوهش

۱) مکتب تضاد از بعد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی دارای چه اختصاصاتی است؟

۲) صاحب‌نظران و پیشروان مکتب تضاد چه کسانی هستند؟

۳) زمینه‌های فکری و وجودی مکتب تضاد کدام است؟

۴) نظریه اصلی مکتب تضاد چیست؟

۵) ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی حکمت صدرایی کدام است؟

۶) نظریه اصلی حکمت صدرایی چیست؟

۷) نقدهای هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه حکمت صدرایی بر مکتب تضاد کدام است؟

۸) از نظر روش‌شناسی، نقدهای حکمت صدرایی بر مکتب تضاد کدام است؟

۹) از منظر حکمت صدرایی چه نقدهایی بر دیدگاه‌ها و نظریه‌های مکتب تضاد وارد است؟

مفاهیم اساسی

هر نظام فلسفی دارای مفاهیم اساسی است که مبانی فکری آن را تشکیل می‌دهند. در این قسمت،

عناصر اصلی موضوع تحقیق، مورد تعریف مفهومی قرار می‌گیرد:

الف - حکمت صدرایی

حکمت متعالیه، نظام فکری و فلسفی ویژه‌ای است که به دست ملاصدرا در دوران صفویه تأسیس شد و سپس مورد حمایت و پیروی بعضی از اندیشمندان و فیلسوفان به‌ویژه ملامحسن فیض کاشانی، آقامحمد بیدآبادی، ملاعلی نوری، ملاهادی سبزواری، علامه طباطبایی، شهید مطهری و امام خمینی واقع شد. مهم‌ترین ویژگی این نظام آن است که جامع روش‌ها و امتیازهای مکاتب و نحله‌های پیش از خود - به ویژه

دو مکتب مشاء و اشراق - و در عین حال برخوردار از صفات ممیزه و جایگاه خاص خود است، به طوری که کاملاً قادر به درک و پاسخ‌گویی نیازها و اقتضائات دوران جدید است.

واژه حکمت متعالیه برای اولین بار در کلام مرحوم بوعلی سینا (ره) در فصل نهم از نمط دهم (آخرین نمط) کتاب «الاشارات والتنبيهات» به کار رفته است. ولی در آثار بوعلی به این واژه بیش‌تر از این پرداخته نشده است و تنها در بیان مرحوم صدرالمتألهین این واژه به صورت مبسوط بیان گردید و بعد از ایشان در جهان اسلام، به‌ویژه سرزمین ایران نُضح گرفت.

حکمت متعالیه به عنوان آخرین مکتب فلسفی و نویدبخش تداوم حیات فلسفی در جهان اسلام و به خصوص ایران اسلامی، حاوی نگرش‌هایی خاص به مباحث مختلف است که پیروان خود را در زمینه‌های گوناگون از سایر متفکران متمایز می‌سازد. بدیهی است با توجه به محدودیت تحقیق و گستردگی این نحله فکری، در این جا منحصرأً به ایده‌ها و اندیشه‌های صدرالمتألهین خواهیم پرداخت و از این رو، از آن با عنوان حکمت صدرایی یاد می‌کنیم، با این توضیح که منظور از آن تنها اندیشه‌ها و دیدگاه‌های صدرالمتألهین، بدون نگاه به آرا و انظار پیروان و وابستگان آن می‌باشد. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی «ملاصدرا یکی از حکمای متأله طرف‌دار حکمت متعالیه است و بسیاری از ظرفیت‌ها در حکمت متعالیه هست که در مباحث صدرالمتألهین نیست».^۶

برخی از مهم‌ترین مفاهیم اساسی اندیشه ملاصدرا عبارتند از: اصالت وجود، حرکت جوهری، وحدت و تشکیک وجود، اتحاد عاقل و معقول، معاد جسمانی، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس و....

ب- مکتب تضاد

مکتب تضاد در جامعه شناسی که بر اساس دیالکتیک پایه گذاری شده است، یکی از مکاتبی است که بحث‌های عمده‌ای را در جامعه شناسی به خود اختصاص داده است. اساس شکل‌گیری این مکتب در دوران معاصر در تقابل و نقد مکتب فونکسیونالیسم یا کارکردگرایی شکل گرفته است. اصحاب این مکتب که محوری‌ترین آنان کارل مارکس می‌باشد، وارثان فکری فیلسوف معاصر گئورگ هگل هستند. برخلاف

^۶. عبدالله جوادی آملی، چالش‌های حکمت متعالیه در مسأله سیاست، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، به اهتمام شریف لک زایی، دفتر اول - نشست‌ها و گفت‌وگوها، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲.